



یادداشت

امید اسدیگی؛ یک ابتذال شاخص در تاریخ
مراد رضایی



تاریخ سرکوب جنبش کارگری، همواره بر مدار زندان و شکنجه نچرخیده است. گاه ضد کارگری‌ترین نیروهای موجود در جامعه، سواستفاده از توان سیاسی کارگران را ابراز کسب و حفظ قدرت سیاسی کرده‌اند و این امر را می‌توان در جای‌جای تاریخ دید. وقتی توان و اعتبار سیاسی کارگران در معنای عام و جنبش کارگری به صورت خاص به حدی می‌رسد که حکومت را یارای طرد، تقابل و حذف نیست، و ساختار سیاسی برای تأیید ایدئولوژیک و البته سیاسی خود مجبور است کارگران را جدی بگیرد. این جدی گرفتن هرگز به معنای به رسمیت شناختن استقلال جنبش کارگری و یا رواداری در برخورد با کارگران نیست. قدرت مستقر برای حفظ خود و نیروی ضد کارگری خارج از قدرت برای کسب قدرت، بارها در تاریخ سیاسی سرمایه‌داری تلاش کرده است از کارگران سواستفاده کند و البته در مواردی هم در این زمینه موفق بوده است.

از پابرهنگان تا میلیاردرها

طرح شعار حمایت از «مستضعفین و پابرهنگان» به ویژه در سال‌های ابتدایی حیات جمهوری اسلامی، از نمونه‌های تاریخی چنین رویکردی‌ست. انقلاب ضد سلطنتی سال ۵۷، فضایی را ایجاد کرده بود که کارگران و نیروهای سیاسی طرفدار حقوق‌شان، نیروهای موثر سیاسی شده بودند. بنابراین سوی مذهبی حکومت با طرح ادعاها و شعارهای کارگری، و البته ایجاد نهادهایی همچون بنیاد مستضعفین، انجمن‌های و شوراهای اسلامی و تشکل‌های مشابه، تلاش می‌کرد نیروی کارگری موثر در انقلاب را به سوی خود جذب کند. سیاست مکمل این



رویکرد، سرکوب گسترده‌ی فعالیت‌های اتحادیه‌ها، سندیکاها، شوراها، مستقل و سازمانها و احزاب چپ و کارگری و کلا جنبش کارگری بود. در ابتدای انقلاب حداقل در مرئی و منظر خبری از طبری و لاریجانی و مولتی‌میلیاردهای فاسد مشابه نبود. رهبران سیاسی آن روزگار جمهوری اسلامی، در کسوت ساده‌زیستی و حتی محرومیت در رسانه-که در آن دوران عموماً محدود به صدا و سیما بود- ظاهر می‌شدند و این مهم‌ترین جذابیت این افراد بود.

اما همین جمهوری اسلامی، وقتی با صرف هزینه‌ی گزاف و انجام جنایات متعدد، موفق می‌شود توان جنبش کارگری و نیروهای چپ را تضعیف کند روی دیگری از سکه‌ی برداشت خود از مسائل کارگری، عدالت اجتماعی و شیوه‌ی زندگی را نشان می‌دهد. به طور مشخص، کمی بیش از یک سال پس از سرکوب شدید و جنایت‌بار نیروهای چپ در تابستان سال ۶۷، و البته در انتهای یک روند خونین سرکوب و اختناق در دهه‌ی شصت، هاشمی رفسنجانی که در آن دوران قدرتی بلامنازع در جمهوری اسلامی بود، در آبان‌ماه سال ۱۳۶۸ و در تربیون نماز جمعه، که محل ابلاغ نظرات روز حاکمان به شمار می‌رفت می‌گوید: «اظهار فقر و بیچارگی کافی است. این رفتارهای درویش مسلکانه و جبهه جمهوری اسلامی را نزد جهانیان تخریب کرده است. زمان آن رسیده که مسئولین ما به "مانور تجمل" روی آورند. از امروز به خاطر اسلام و انقلاب مسئولین وظیفه دارند مرتب و باوقار باشند. هرچند ما فقیر باشیم و اقتصادمان به سامان نباشد اما برای آنکه در دیدگان سایر ملل مسلمان و غیر مسلمان "ملتی مفلوک" جلوه نکنیم لازم است تا "جلوه‌هایی از تجمل" در چهره کشور و مسئولین حاکمیتی رویت شود.» و این فرمان آغاز نمایی جدید از جمهوری اسلامی است که در آن باز به قول هاشمی رفسنجانی «ایرادی ندارد اگر عده‌ای زیر چرخ‌های توسعه‌ی له شوند.»

سوسیالیسم «ملی» کارگران ایران

تلاش برای سواستفاده از اراده‌ی سیاسی کارگران و جنبش کارگری، همواره در نیروی سیاسی حاکم و غالب متبلور نمی‌شود. «سومکا» یک تجربه‌ی ایرانی خارج از قدرت در این زمینه است. حزبی که گاه حتی در جزییاتی همچون شکل ظاهری رهبر آن «دواد منشی‌زاده» می‌توان نشانه‌های نازیسم را دید.

در سال ۱۳۳۱ و پس از شکست قطعی فاشیسم در جهان و به‌ویژه در آلمان، حزب سومکا، با تکیه بر ایدئولوژی نازیسم آلمانی، و با آرزوی تاثیرگذاری بر جنبش کارگران صنعت نفت، آن هم در آستانه‌ی ملی شدن صنعت نفت، تشکیل شد. حزبی عرب ستیز، یهودی ستیز، کمونیست ستیز، و به صورت خلاصه «دیگری ستیز» و فاشیست که با آوردن دو عنوان سوسیالیسم و کارگران در نام حزب و به راه انداختن کمپین‌های تبلیغاتی در جنوب کشور، مخاطب سیاسی خود را در میان کارگران جستجو می‌کرد.

نمونه‌های خارجی هم برای چنین عملکردی فراوان است. از هیتلر که در کنار نژادپرستی، همسویی با کارگران را در اوضاع اقتصادی قمر در عقرب آلمان ادعا می‌کرد تا لئو والسه‌ی لهستانی که با استفاده از توان سیاسی کارگران به قدرت رسید و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل هم شد، اما سرباز و ستون پنجم سرویس‌های امنیتی بود.



امید اسدبیگی، جوان متهم ارزی و صاحب نیشکر هفت‌تپه که تنها در یک فقره یک و نیم میلیارد دلار پول بلعیده است، یک نمونه‌ی مبتذل از همین سواستفاده است. مبتذل از این جهت که سواستفاده‌ی فعلی نه از جنس نفوذ در جنبش یا تاثیرگذاری بر شعارها، که باج‌خواهی دلاری در سایه‌ی جنبش کارگران است. قاضی مسعودی مقام، اعلام کرده است در صورتی که امید اسدبیگی، مدیرعامل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، حقوق کارگران این کارخانه را پرداخت نکند، به زودی بازداشت خواهد شد. بنابراین اسدبیگی بازداشت نمی‌شود، چون حقوق کارگران را گروگان گرفته است. بهانه‌ی او برای عدم پرداخت حقوق‌ها هم این است که بخشی از اموال‌اش توسط قوه‌ی قضاییه بلوکه شده است!

اما دفاع دولت از مطلق خصوصی‌سازی تا آنجا پیش رفته است که حاضر است حتی اسدبیگی فاسد را آزاد رها کند، ولی حقوق کارگران را از خزانه‌ی دولت پرداخت نکند. از طرفی حکومت از گسترش اعتراضات هفت‌تپه هم می‌ترسد. بنابراین نتیجه وضعیت پیچیده‌ای می‌شود که وابسته به غمزه‌ی امید اسدبیگی است. خبثت امید اسدبیگی هم چشم‌گیر است: گروگان‌گیر نان کارگران، برای آزاد ماندن!

روی ایرادات فردی اسدبیگی و طبری و قاضی پرونده نمی‌توان صحبت کرد. چرا که موضوع سیاست «اخلاق» نیست. ساختار اقتصادی فشل موجود است که به بچه‌ای همچون اسدبیگی اجازه می‌دهد حتی از ضد خودترین موضوع سیاسی روز، به نفع خود برداشت کند. هدف باید تغییر این ساختار باشد.



به سرکوب‌سندیکاها کارگری پایان دهید!



رئیس شایسته تقبیح است، نه تقدیر!
صادق کار



یکی دو هفته پس از انتشار خبر صدور احکام زندان، شلاق و بیگاری برای ۴۲ کارگر کارخانه آذراب اراک توسط یک بیدگاه ففاهتی، ظاهراً احکام ۱۵ نفر از آنها به دستور ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضایی حکومت ابطال شده است. ولی تکلیف ۲۷ نفر دیگر از محکومین روشن نیست. البته خبرگزاری ایلنا به نقل از رئیس شورای اسلامی کارخانه آذراب خبر از تبرئه ۴ کارگران را منتشر نموده بود. طبیعتاً هر انسان اهل عدالت و آزادی خواهی که این خبر را شنیده باشد از بابت لغو احکام جبارانه کارگرانی که به صرف شرکت در یک اعتراض صنفی به زندان، بیگاری و "شکنجه شرعی" محکوم شده بودند، نمی تواند خوشحال نباشد. در عین حال هیچ آدم منصف و بی غرضی که از جریان این محاکمات مطلع و در این بازیهای مزورانه که توسط رئیسی و دارودسته اش به راه افتاده نقشی نداشته باشد، به خاطر لغو احکام مذکور حاضر نمی شود از بانی اصلی احکام صادره علیه این تعداد کارگر بی گناه تشکر کند زیرا که این محکومین اساساً مرتکب خلافی نشده بودند که بخاطر آن محاکمه و محکوم و سپس تبرئه و آزاد شوند. این گونه بگیر و ول کن ها فقط می تواند در حکومت های اتفاق بیفتد که دستگاه قضایی آن ناسالم و جز ابزار سرکوب حکومت های استبدادی برای مجازات بی گناهان و کسب موقعیت و قدرت باشد.

شورای اسلامی آذراب اراک، پس از "تبرئه" کارگران آذراب، طی نامه چاپلوسانه ای خطاب به ابراهیم رئیسی و رئیس کل دادگستری اراک بجای محکوم کردن و تقبیح بازداشت و محاکمه غیر قانونی کارگران که جز ابتدایی ترین وظایف یک تشکل صنفی واقعی است، بخاطر تبرئه کارگران از این دو و دستگاه قضایی حکومت تشکر نموده است.

قضیه خیلی ساده است ۴۲ کارگر بیگناه بخاطر پرداخت نکردن دستمزد و مطالبات صنفی دیگر ناچار به اعتراض می شوند، آنها را بازداشت و زندانی می کنند و پس از کلی فشار و آزار و اذیت آنها و خانواده های شان که نگران نان آوران خود در زندان هستند، کلی حکم علیه شان صادر می کنند و آن را در بوق و کرنا جار می زنند تا همه بدانند، سپس یک هفته بعد رئیس بدنام و بد سابقه و عضو "هئیت مرگ" که به پاداش اعمال و سابقه جنایتکارانه اش بر مسند ریاست قوه قضائیه دست یافته، احکام تعدادی از کارگران را باطل می کند. این بازی البته چندان هم تازگی ندارد و از آغاز گماردن رئیسی به ریاست دستگاه سرکوبگر قضائی حکومت شروع شده است. در این مدت چند مرتبه عده ای کارگر را بدون



اینکه مرتکب خلافی شده باشند، بازداشت و زندانی کرده‌اند و مدت کوتاهی بعد همه آنها را با کلی منت به دستور رئیسی آزاد کرده‌اند تا به وسیله آن چهره و شخصیت دیگری از آنچه که رئیسی هست و بوده از او در افکار عمومی بسازند! این در حالی است که اکثر رهبران زندانی معلمان و کارگران را نه تنها آزاد نکرده‌اند، بلکه برایشان احکام تازه صادر کرده و شمار دیگری از آنها را نیز در این مدت دستگیر کرده‌اند اعضای شوراهای اسلامی نیز برای گرم کردن این بازی و جا زدن رئیسی بعنوان مدافع عدالت و حقوق کارگر از همان ابتدا مشغول جا انداختن چهره تازه‌ای برای رئیسی و توهم پراکنی نسبت به او در میان کارگران هستند. آنها چنین تبلیغ می‌کنند که گویا اگر کارگران و مزدبگیران ناراضی و معترض شکایت های صنفی شان را نزد رئیسی ببرند، او آنها را رفع می‌کند. چنین رهنمودهای انحرافی در حالی به کارگران داده می‌شود، که مراجعات خودشان به رئیسی و دیوان عدالت اداری با وجود تبلیغات و چاپلوسی هایی که برای رئیسی می‌کنند، از تقاضای ابطال دستورالعمل قانونی بودن قراردادهای موقت کار توسط دیوان عدالت اداری، تا غیرقانونی نبودن مصوبه مزدی شورای عالی کار و موارد مشابه بی نتیجه مانده‌اند. آنها البته آگاهانه این کارها را می‌کنند و مقصودشان این است که در روند اعتراضات فزاینده کارگران و تلاش هایی که برای ایجاد و گسترش سندیکاهای کارگری در جریان است اخلال ایجاد کنند. زیرا که منفعت دولت، حکومت و خود تشکل های حکومتی در منحرف کردن و بی اثر کردن مبارزات جنبش کارگری است و کارنامه آنها مملو از انحرافات عامدانه است. انتقال تجمع دو روز پیش پرستاران مشهدی از مقابل دانشگاه علوم پزشکی به مقابل دادگستری که در آنجا با چنان خشونت با پرستاران برخورد شد از نتایج همین تلاش ها و توهم پراکنی های مزورانه سرکردگان تشکل های کارگری حکومتی است!

طرف واقعی مبارزات کارگران و مزدبگیران و مراجع پاسخگو به اعتراضات صنفی، کارفرمایان و نهاد های دولتی امثال وزارت خانه های، رفاه، صمت، بهداشت و درمان... هستند. حواله دادن مطالبات صنفی کارگران به دادگستری و قوه قضایی انحرافی و مغرضانه است. اعتصاب و اعتراض کارگری جرم نیست که کارگر را بخاطر انجام آن محکوم به زندان و بیگاری می‌کنند. حق است. بهمین جهت تبرئه کردن کارگری که بخاطر درخواست حقوق سندیکایی و انسانی اش به زندان محکوم شده، نه تنها جای تقدیر و تشکر ندارد بلکه بایستی اصل محاکمه، محکومیت، قاضی و قاضی القضات را تقبیح و رسوا نمود. آن کس و کسانی که از چنین قاضی القضاتی تقدیر می‌کنند، خود بخشی از عوامل سرکوب هستند که جایی در میان کارگران نداشته و ندارند و این ترفندشان نیز مانند ترفندهای گذشته شان دوام زیادی نخواهد داشت. همه کارگران، معلمان و سایر فعالین اجتماعی و سیاسی زندانی باید بی قید و شرط آزاد و پیگرد فعالیت های سندیکایی، اجتماعی و سیاسی خاتمه پیدا کند.



ما صدور احکام ظالمانه علیه فعالین کارگری و مدنی را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان لغو این احکام و آزادی فوری و بدون قید و شرط همه فعالین کارگری، مدنی و سیاسی هستیم!



حداقل بازده - دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش دهم
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰



تجربه کارگران

بطور متوسط با صد نفر در خط تولید می توان سیصد تا ششصد قوطی تون در هر دقیقه تولید کرد. این خط می تواند در مجموع ۵۴۰ هزار قوطی یا شش کانتینر در روز برای صدور آماده کند. در سال ۲۰۰۵ که اوج صادرات از جزایر ساموا بود ۴۴۶ میلیون دلار در آمد از صادرات ماهی تون حاصل شده بود، رقمی معادل ۹۸ درصد کل تولیدات صادراتی از ساموای آمریکا. در حالی که از سال ۲۰۰۷ با افزایش حداقل دستمزد ها در ساموا سهم تولید ماهی صادراتی ساموا در جهان کاهش یافته است، اما وابستگی اقتصاد ساموا به تولیدات محصولات دریایی ادامه دارد. روند تولید مشابهی برای تولید ماهی آزاد (سالمون) نیز به کار می رود. البته با توجه به یکسان بودن متوسط طول ماهی آزاد، در آلاسکا تفاوتی هم از دهه های ۱۹۲۰ با ساخت ماشین آلات ویژه برای زدن سر و دم ماهی آزاد پیش آمد، اما در عمل نیروی کار یدی کارگران باز هم برای تمیز کردن ماهی لازم بود. با وجود امکان مکانیزه کردن کار در ساموا استفاده از ماشین آلات به علت دستمزد کم کارگران زیاد جا نیافتاد. مسئله دیگر این بود که در صورت استفاده از کارگر دورریز ماهی کمتر است و در نتیجه صنایع تولیدی در ساموا عملاً از خطوط یکسانی برای تولید و بسته بندی هر دو نوع ماهی یعنی ماهی تون و آزاد پاسیفیک استفاده می کردند.

گرچه ایده افزایش حداقل دستمزد ها در ساموای آمریکا در آغاز برای کارگران جذاب به نظر می رسید اما نگرانی از تعطیل کارخانجات و کاهش کار باعث نگرانی کارگران هم بود. این وحشت از بیکاری باعث شد که به مرور کارگران هم دچار تردید شوند و از حمایت از سازماندهندگان اعتراضات برای افزایش دستمزد ها پرهیز داشته باشند. برت باتلر مدیر اجرایی کمپانی سارکیست در فاصله سالهای ۲۰۰۵ - ۲۰۱۴ می گوید: "نزدیک به ۸۵٪ کارگران کارگاه های تولید محصولات دریایی آن شرکت از جزایر مستقل ساموا برای کار به ساموای آمریکا آمده بودند. این درصد احتمالاً برای سایر کارگاه های فعال در جزایر نیز صادق بود." کارگران غیربومی برای آن که بتوانند در محدوده ساموای آمریکا کار کنند، باید یک اسپانسر (حامی) محلی داشته باشند - معمولاً یکی از بستگان غیر مستقیم که در ازای گرفتن اجازه کار سهمیه ای هم از حقوق آن فرد دریافت می کرد. برخی نیز در ازای این کمک مجبور بودند ساعتی را هم در شبانه روز



برای اسپانسر مربوطه کار کنند. به این ترتیب تعداد زیادی کارگران مهاجر هم به جمعیت ساموا اضافه می شدند که تحصیلات بالایی هم نداشتند، البته نیازی هم به داشتن مدرک نبود. حتی اگر از مدرسه هم اخراج شده بودند و دیپلم دبیرستان نداشتند، برای کار استخدام می شدند و حقوقی بیش از کارکنان دولت که حقوق ماهانه دارند، دریافت می کردند. طبیعتاً همین گروه کارگران مهاجر با اجازه کار موقت و فصلی بودند که افزایش کف نرخ دستمزد برایشان مهم نبود و در نتیجه برای چنین خواسته ای هم در اعتراضات یا احتمالاً هر نوع کنش مستقیم از جمله اعتصاب تمایلی نداشتند. در همین احوال گزارش ها از سال ۱۹۷۰ حاکی اند که برای اولین بار یک اتحادیه کارگری در بسته بندی ساموا تشکیل شده بود، اما عمر کوتاهی داشت، چرا که جمع آوری حق عضویت در آن با مشکلات عدیده روبرو بود. سندیکای بین المللی تیمستر ها هم در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۴ چندین بار برای تشکیل یک اتحادیه در منطقه رأی کارگران صنایع تولید تون ماهی تلاش کرد ولی موفق به تشکیل اتحادیه محلی نگردید. رهبران کارگران کارگاه معمولاً شب قبل از رایگیری همه را جمع می کردند تا به آنان برای مشکلات اقتصادی خود هشدار بدهند. با وجود دستمزد نازل کارگران تصور این که باید هر ماه مبلغی را هم به اتحادیه بپردازند هر بار برای دور کردن کارگران از رأی به تشکیل اتحادیه کفایت داشت و این رایگیری ها موفق به ترغیب کسی نمی شد.

با این وجود در نتیجه این فعالیت ها هر بار شرکت های تولید صنعتی مواد غذایی کمی بر عرضه خدمات تأمین اجتماعی خود می افزودند. بطور مثال در سال ۱۹۹۴ کمپانی سارکیست بر اساس سوابق خدمت به مزایای کارگران مرخصی با حقوق را اضافه کرد، یا به ارائه بیمه درمانی به اعضای مستقیم خانواده و بیمه عمر در صورت مرگ در جریان کار تا مبلغ ده هزار دلار به وابستگان کارگر اقدام نمود، یا در صورت فوت کسی در خانواده یک کارگر، ده کارتن ماهی تون و دو ماهی بزرگ تون برای او می فرستاد. یک صندوق بازنشستگی هم برای کارگران استارکیست تأسیس شد که در پایان خدمت به آنان مزایای بازنشستگی تعلق گیرد. مطالعات در روابط کارگری نشان می دهد که این گونه کمک ها و عرضه خدمات غیرمستقیم گرچه از نظر مادی هم چندان چشمگیر نباشد ولی برای کارگران بسیار ارزشمند است. یا طبیعت منطقه و احساس مساعدت های فرهنگی بومی (فعا ساموا fa'a Sāmoa) مانع از جابجا شدن کارگران و پیگیری درخواست برای افزایش دستمزد ها بوده است.



همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



سازماندهی "دیمی کاران"^(۱): نگاهی از "جنوب"
یک جنبش جهانی کار ممکن است اگر اتحادیه های کارگری قادر به دیدن گنجینه بزرگی باشند که کارگران
غیررسمی از آن برخوردارند. پرسش مرکزی در این سلسله مقالات این است: چگونه؟

رونالدو مونک



"عدالت بر ای نظافتچیان" به خیابان آمده است

کارگران جهان با چالشهای متعددی روبرو اند. بسیاری از مباحثات جاری پیرامون آینده کار، مثلاً روباتی شدن کار و ظهور اقتصاد "فرفره"، اساساً متوجه روندها در و متمرکز بر تجربیات "شمال" اند. کاستی های موجود غالباً در تقابل با نگاهی نوستالژیک به گذشته قرار دارند؛ گذشته ای که با "قراردادهای استاندارد کار" در یک "دوره طلایی" ایده آلیزه شده تعریف می شود و قراردادهای گفته شده حکم معیاری را دارند که واقعیت امروزی با آنها سنجیده می شود. تعریف کار با این عبارات موجب آن است که توجه ما مستمراً بر ترمیم حقوق کار و تجدید چیزی شود که از دست رفته یا فرسوده شده است. بازیابی یک جنبش جهانی کارگری شاداب و پرتحرک با کوشش بیهوده برای برگشت به زمان گذشته و به قراردادهای استاندارد کار رخ نخواهد داد. تنها از طریق سازماندهی – جذب، تربیت و تحرک بخشی به – اعضای جدید است که جنبش کار می تواند خود را به عنوان یک جنبش اجتماعی باز یابد.

ما باید کارمان را با تمرکز بر تجربیات "جنوب"، از کشورهایی که در آنها قراردادهای استاندارد و حقوق کار هرگز رایج نبوده اند، آغاز کنیم؛ جایی که کار دیمی و غیررسمی همواره قاعده بوده است و امروزه بین دوسوم تا سه چهارم نیروی کار را شامل می شود. چنان که این سری مقالات نشان می دهند، ما امروزه همکاری نزدیکتری را بین جنبش سازمان یافته کارگری و کارگران غیررسمی و دیمی مشاهده می کنیم. "سازماندهی سازمان نیافته ها" همیشه چالش سنگینی برای جنبش اتحادیه ای بوده است، زیرا گروه از کارگران دور از دسترس اند و مشمول ساختارهای شناخته شده مناسبات کار نمی شوند.

با این حال اتحادیه های کارگری جنوب، حتی آنهایی که از تجربیات غنی فعالیت در شرکت های بزرگ برخوردارند، امروزه دریافته اند که طبقه کارگر دامنۀ به مراتب وسیعتری از محیط کارخانه ها دارد و این که آینده خود این اتحادیه ها به رویکردشان نسبت به این لایه های "غیررسمی" کارگران دارد. کوشش برای سازماندهی کارگران، کارگران غیررسمی، دستفروشان خیابانگرد، بیکاران جدید ورود، و گاه کارگران مهاجر را مدام به هم نزدیکتر کرده است. توجه به گروه های مختلف کارگران می تواند اتحادیه های کارگری را به کشف مجدد رویکردهای رزمجویانه تر



برای سازماندهی جمعی و اثربخشی سیاسی رهنمون شود. مثلاً به حرکت درآوردن کارگران بیکار در آرژانتین در جریان بحران اقتصادی اوائل قرن حاضر، موسوم به "جنبش پیکترو" (piquetero)، کمک شایانی به تقویت جنبش اتحادیه ای در شرکتهای بزرگ کرد. همین جنبش در جلوگیری از انتخاب مائوریسیو ماسری نئولیبرال، که در سال ۲۰۱۵ به قدرت رسیده بود، نقش بسزائی داشت.

این کوششها مبین اهمیت مرکزی کار غیررسمی و دیمی در زمینهٔ پرسمان سازی اجتماعی در قرن بیست و یکم اند. در اثر ظهور و استقرار نئولیبرالیسم از پس از ۱۹۷۰، کار غیررسمی و دیمی – که زمانی به نظر می رسید ویژهٔ کشورهای استعمارشدهٔ پیشین است – اکنون به پدیده ای جهانی تبدیل شده است. این پدیده در تجربهٔ شمال از زوال دولت رفاه ناشی می شود و در تجربهٔ جنوب نتیجهٔ شرایط دراز مدتی است که استثمار حاد نیروی کار در اوضاع نواستعماری و تبادل نابرابر در سطح جهانی به بار آورده اند.

اگر جنبش اتحادیه ای نخواهد به عاملی بی اهمیت تبدیل شود، اکیداً لازم است که پیگیر اشکال نوینی از سازماندهی باشد. اتحادیه های کارگری توده گیر و دولتهای رفاه، چنان که در کشورهای سوسیال دموکراتیک اروپا می شناسیم، نمی توانند در چین، هند یا برزیل "تکثیر" شوند. جنبش کارگری معاصر، که زمانی پیشتاز نظم نوین اجتماعی بود، امروزه توسط برخی از فعالان مدنی و تحلیلگران "مستهلک" تلقی می شود. تأثیر کار غیررسمی و دیمی و روندی که به این اشکال کار منتهی شده است، یک چالش کلیدی است که جنبش اتحادیه ای باید با آن درگیر شود یا به افول بیشتر تن دهد. با این حال آنچه چشم اندازهای منطقه ای نشان می دهند حاکی از تجربهٔ گرانقدر اتحادیه های جنوب در مواجهه با کار غیررسمی است. چه بسیار که از این تجارب می توان آموخت.

به نظر می رسد که اتحادیه ها اکنون به آگاهی بیشتری از این نکته دست یافته اند که جنبش کارگری وسیعتر یک مؤلفهٔ ولو عمدهٔ آن، یعنی جنبش اتحادیه ای سازمانیافته، است. آنها با کارگران غیررسمی و مهاجر و با سازمانهای غیردولتی کار کرده اند تا بر سیاست دولت مؤثر افتند و تأمین اجتماعی را بهبود بخشند. جنبش اتحادیه ای بین المللی همچنین نقش مهمی را در توان بخشیدن به این کار سازمانگرانه، آن هم نه فقط از طریق فعالیتهای فدراسیونهای بین المللی اتحادیه های کارگری، ایفا کرده است. این فعالیتهای به ایجاد پیوندهائی در ورای مرزها و در بخشهای اقتصادی مختلف کمک کرده اند. گردهم آوردن اتحادیه های ملی و بین المللی توسط شبکهٔ اتحادیه های برزیل نمونهٔ درخشانی از این دست پیوندها و همکاریهاست.

(۱) - "دیمی کار" به جای کلمهٔ precarious worker استفاده شده است. precarious در زبان انگلیسی به معنای نامطمئن، متزلزل، ناپایدار و ... است. منظور از precarious worker قشری از کارگران اند که وضع شان به لحاظ شغلی و معیشتی بسیار نامطمئن و ناپایدار است. به اعتبار عدم اطمینان در زراعت دیم، دیمی کار یا کارگر دیم می تواند رسانندهٔ معنا باشد.

همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و برای حقوق سندیکایی کارگران

مبارزه کنیم!



مقابله با کرونا باید در محل های کار با جدیت دنبال شود! صادق



به گفته مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان زنجان، ۴۰۶ کارگر در این استان به کرونا مبتلا شده‌اند. این مسئول دولتی البته در مورد اینکه چه تعدادی از مبتلایان جان باخته‌اند و سایر جزئیات خبر چیزی نگفته است. ولی بعید است که آمار ارائه شده نظر به تعداد جمعیت استان که جمعیت کارگری آن نسبتاً زیاد است دقیق باشد. از طرف دیگر در گزارشی که در ۱۳ تیر در خبرگزاری (ایلنا) منتشر شد. موسسات درمانی به کارگرانی که برای تست کرونا به آنها مراجعه کرده‌اند گفته‌اند، برای تست دفترچه بیمه را نمی‌پذیرند و خود آنها باید تمام هزینه های تست را بپردازند. به نوشته گزارشگر، در صورتی از کارگران پولی از این بابت گرفته نمی‌شود که آنها را با آمبولانس به بیمارستان بیاورند. در گزارش دیگری که در همین خصوص در همین خبرگزاری منتشر شد، هزینه تست کرونا ۷۰۰ هزار تومان اعلام شده بود. یعنی کارگر اگر برای تست به بیمارستان مراجعه کند بایستی معادل ۱۰ روز دستمزد خودش را بابت آن پرداخت نماید یا آنقدر معطل بماند و بیماری اش پیشرفت کند که با آمبولانس او را به بیمارستان برسانند که در آن صورت هم شانس خوب شدنش کمتر شود و هم بیماری را به اعضای خانواده و همکارانش منتقل می‌کند.

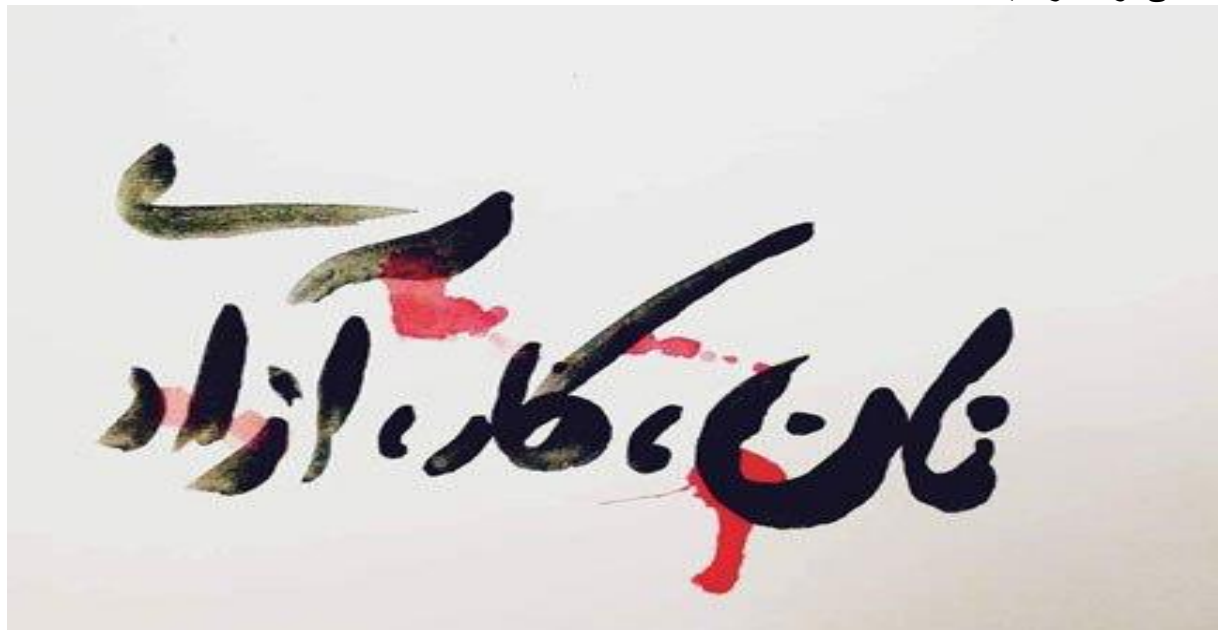
پولی شدن تست کرونا موجب شده است تا افرادی که مشکوک به بیماری هستند بخاطر نداشتن بضاعت مالی نتوانند به موقع از وضعیت سلامتی شان اطمینان پیدا کنند تا اگر مبتلا شده باشند به موقع اقدام کنند. در واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ گفته می‌شود که وضعیت از لحاظ بهداشتی بهتر از واحدهای کوچک و متوسط است. با این حال سازمان تولید در بسیاری از آنها به گونه‌ای است که رعایت فاصله گذاری را دشوار و غیرممکن می‌کند و خطر ابتلا را بالا می‌برد. در واحدهای کوچک اما وضع بسیار بدتر است. آنقدر بد که حتی آدم محافظه کاری مانند علیرضا محبوب بطور سر بسته به وضع وخیم شاغلین آنها و رعایت نشدن پروتکل های اشاره می‌کند. در واقع کنترلی نیز برای نظارت موثر بر این قسم کارگاه ها وجود ندارد و بالطبع خطر ابتلا در آنها بیشتر است. بازرسی از موسسات به عهده بازرسان وزارت کار گذاشته شده ولی شمار بازرسان در مقایسه با تعداد کارگاه ها اندک است و تشکل های کارگری که می‌توانند نقش بسیار مهمی در این گونه مواقع داشته باشند نیز وجود ندارند. از طرف دیگر کارگران و کارکنان شاغل در اکثر واحدها از بیم اخراج و پیگرد قضایی جرات شکایت و گزارش کردن وضعیت نا امن محل های کارشان را ندارند.



ناگفته پیداست که در چنین شرایطی تعداد مبتلایان و جان باختگان کرونا بایستی بسیار بیشتر از آن باشد که مسئولین دولتی می گویند. با این همه حتی خود آمارهای دولتی اعلام شده در این هفته نیز برای پی بردن به ابعاد فاجعه و ناتوانایی حکومت برای کنترل آن بقدر کفایت گویاست و نشان می دهد که لاف و گزافه گویی های خامنه‌ای و روحانی در مورد موفقیت حکومت در خصوص مدیریت کرونا تا چه حد فاقد اساس هستند.

در نخستین هفته های شروع بیماری پس از جان باختن عده‌ای از کارگران کارخانه های قطعه سازی بواسطه کرونا اعتراضاتی نسبت به نا مناسب بودن شرایط ایمنی کارخانه های قطعه سازی صورت گرفت که موجب بهبود اندکی در وضعیت آنها شد. کارگران عسلویه نیز چند بار مجبور به تجمع و اعتصاب شدند و گزارشات برخی از آنها نیز منتشر شد. با این همه تردیدی نیست که هزاران نفر از کارگران بخاطر رعایت نشدن اصول ایمنی و بهداشتی تا کنون به کرونا مبتلا شده‌اند و خود به ناقلان بیماری تبدیل شده‌اند. مسئولین دولتی در این موارد سکوت کرده‌اند و حاضر به دادن آمار دقیق از مبتلایان و جان باختگان کرونایی نیستند و خود با اقدامات و سیاست های متناقض و یک بام و دو هوای شان به گسترش کرونا کمک می کنند. در واقع مردم عادی و زحمتکش نه در محل های کارشان، نه در خیابان به دلیل مشکلات مالی، گرانی و کمبود وسایل ایمنی پیشگیرانه با وجود اطلاع از خطرات بیماری قادر به رعایت نکات ایمنی نیستند و بهمین جهت است که بسیاری از آنها نسبت به درخواستها و برحذر باش های دولت و حکومت توجه‌ای نمی کنند.

مقابله موثر با کرونا باید در محل های کار با جدیت دنبال شود، کارفرمایان و مدیران متخلف مجازات و وادار به رعایت اصول ایمنی شوند، کارگاه های آلوده تا رفع آلودگی تعطیل، ماسک و وسایل بهداشتی و درمانی پیشگیرانه رایگان به مردم داده شود و دولت تا بازگشت شرایط عادی به کارگران حقوق بیکاری پرداخت کند. در غیر این صورت با ادامه وضعیت کنونی نمی شود کرونا و خسارات سنگین جانی و مالی آنرا مهار کرد. پیداست که دولت و کارفرمایان بدون فشار اجتماعی بطور داوطلبانه اقدامات لازم را اجرا نکرده و نخواهند کرد که اگر کرده بودند وضعیت روز به روز بحرانی تر و شمار قربانیان این همه بیشتر نمی شد. بنا بر این خود مردم بایستی هم به دولت فشار بیاورند و هم خودشان تا جایی که امکانات شان اجازه می دهد موضوع را جدی بگیرند و اصول ایمنی را در نقاطی که می توانند رعایت کنند.



فعالین کارگری - صنفی و مدنی را آزاد کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



نشانه های عقب نشینی کارفرما و دولت در هفته سوم اعتصاب هفت تپه، ادامه اعتراضات به حق پرستاران در گیلان و مشهد و حمله وحشیانه نیروهای سرکوبگر به پرستاران در مشهد، تجمع اپراتورهای پست فشار قوی برق "کلاه زردها" در کرمانشاه، زنجان و هرمزگان، عقب نشینی وزارت نفت در پی اعتراضات کارگران شرکت های پیمانکار در صنعت نفت، ادامه اعتراضات کارگران شهرداری در کوه عبدالله، تجمع بازنشستگان فولاد اصفهان مقابل دادگستری شهر، تجمع بازنشستگان و کارکنان مخابرات، تجمع جمعی از کارگران کشت و صنعت کارون، تجمع کارگران معدن امین یار فاریاب، تجمع کارگران کیسون، تجمع پاکبانان بوشهر، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

نشانه های عقب نشینی کارفرما و دولت در هفته تپه در هفته سوم اعتصاب

اعتصاب کارگران مجتمع صنعتی - کشاورزی نیشکر هفت تپه در شهر شوش وارد سومین هفته خود شد. این اعتصاب به رغم همه تلاشهایی که برای دره شکستن آن توسط مسئولین دولتی، کارفرما و عوامل آنها در تشکل های حکومتی به عمل آمده همچنان با قوت ادامه دارد و کارگران علاوه بر حفظ همبستگی و استواری روی مطالبات شان همچنان در اعتصاب هستند.

کارگران اعتصابی در ادامه کنش های مطالباتی شان در این هفته مبادرت به تظاهرات در مقابل فرمانداری شهر شوش نمودند. ادامه اعتصاب مقاومت هوشیارانه کارگران و افزایش حمایت های مردمی از کارگران موجب شد تا "امید اسدبیگی" که ظاهراً آزاد است در صحنه حاضر شود و بگوید علت ندادن دستمزدها توقیف پول های شرکت است و با این حال در تلاش است بزودی دستمزد معوقه یک ماه کارگران را بپردازد! وزیر تعاون، کار و رفاه نیز گفته است اعتبار دفترچه های بیمه کارگران را تمدید می کند.



واکنش کارگران در خصوص این اظهارات تاکید بر پذیرش همه مطالبات شان است. تجربه این اعتصاب بار دیگر مشخص کرد که کارگران تنها در اثر مبارزه سازمان یافته، همبستگی، مقاومت روی مطالبات عادلانه شان و خبر رسانی به جامعه و جلب حمایت کارگران و گروه‌های اجتماعی عدالت خواه است که می‌توانند به مطالبات شان برسند.

نکته حائز اهمیت دیگر در این اعتصاب این است که شکل‌گیری و هدایت آن در شرایطی انجام شده که رهبران اعتصابات پیشین و سندیکا یا در زندان هستند و یا از کار اخراج و تحت نظر ماموران امنیتی قرار دارند. و این به معنی آن است که با بگیر و ببند و اخراج رهبران سندیکایی نمی‌توانند مانع از تداوم اعتراضات حق طلبانه کارگران شوند. بازداشت روزنامه نگاران و برگرداندن "سپیده قلیان" به زندان که نقش برجسته و موثری در انعکاس اخبار اعتصاب سال گذشته هفت تپه داشتند، نیز نتوانست مانع انعکاس گسترده اخبار اعتصاب کنونی شوند! نتیجه اینکه هر مبارزی را به بند می‌کشند، مبارز دیگری جای او را می‌گیرد.

ادامه اعتراضات پیگیرانه پرستاران و هجوم وحشیانه ماموران سرکوبگر به پرستاران

اعتراضات پرستاران به رفتار شرکتهای واسطه‌ای که نیروی کار آنها را خرید و فروش می‌کنند و به قراردادهای ۸۹ روزه استخدامی استثمارگرانه که موجب از بین بردن امنیت شغلی و اجتماعی شان می‌شوند و به دستمزدهای ناچیز همچنان ادامه دارند. در این هفته علاوه بر پرستاران گیلانی که نسبت به قراردادهای ۸۹ روزه بار دیگر تجمع و اعتراض نمودند و خواهان استخدام خود توسط دانشگاه علوم پزشکی شدند، تجمع دیگری نیز توسط پرستاران مشهدی انجام گرفت که مورد یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌های مزدور و دستجات اوباش حقوق بگیر مواجه شد. در جریان این یورش شماری از پرستاران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مجروح و حداقل ۱۰ تن از آنها توسط عوامل همان دستگاهی که جهت دادخواهی به آن پناه برده بودند دستگیر شدند! یک روز بعد از این یورش بربرمنشانه، رئیس خانه پرستار مشهد در خصوص این یورش گفت: "متأسفانه صبح روز گذشته طی گردهمایی آرام و مسالمت آمیز همکاران شاغل در علوم پزشکی (پرستاران جان برکف) در مقابل خانه عدالت و دادگستری شهر شهید پرور مشهد اتفاقاتی افتاد که موجب رنجش و ناامیدی پرستاران خسته از میدان جنگ مبارزه با بیماری کرونا که به قصد تظلم و دادخواهی به قوه قضاییه پناه آورده بودند تا صدای قانون خواهی و دادخواهی خود را که طی سالها به هر کجا رسانده بودند شنیده نشده بود به مقامات قضایی برسانند، مورد تعرض قرار گرفته و در ابتدای ساعات شروع گردهمایی بدون هیچ تذکر قبلی، ماموران نیروی انتظامی سیاه پوش و موتور سوار، زیرگیری شده و پاهای خسته شان که جهت مداوای بیماران کرونایی تا صبح استراحت نکرده بود، مورد نوازش با موتور سیکلت قرار گرفته و سر و تن این خستگان و جان برکفان و مدافعین سلامت نیز با شوکر و باطوم و حتی با کشیدن موی سر بانوان پرستار، خستگی پنج ماه مبارزه بی‌امان با بیماری کرونا را چه خوب از تن آنها به در کردند". یورش به پرستاران حق طلب در مقابل دادگستری (بخوان بیدادگستری) مشهد نشان می‌دهد که مسئولین دولتی و قضایی مدعی عدالت مایل نیستند به مطالبات پرستاران پاسخ مثبت بدهند و سعی دارند با سرکوب و ارباب اعتراضات پرستاران را فرو نشانند و رویه استثمارگرانه موجود را به هر قیمتی که هست حفظ نمایند زیرا منافع اکثر آنها با شرکت های واسطه‌ای و صاحبان بیمارستان ها چنان در هم تنیده شده که ادامه اعتراضات پرستاران آن را تهدید می‌کند. با این همه این اعتراضات به رغم سرکوبها ادامه خواهند یافت و افکار عمومی نیز از پرستاران و مطالبات برحق شان دفاع خواهند کرد.

ادامه اعتراضات اپراتورهای برق فشار قوی در کرمانشاه، زنجان و هرمزگان

در ادامه اعتراضاتی که از مدتها پیش توسط اپراتورهای برق فشار قوی در مناطق مختلف کشور شروع شده



است، در این هفته نیز این اعتراضات توسط اپراتورها موسوم به کلاه زردها در کرمانشاه، زنجان و هرمزگان با سه تجمع اعتراضی مقابل دفاتر شرکت توانیر ادامه یافت. خواست اصلی اپراتورها که بصورت قرارداد معین در شرکت توانیر کار می کنند، تبدیل وضعیت شغلی از قراردادی به رسمی و اعتراض به تعللی است که مدیران توانیر برای استخدام شان می کنند. این گروه که اکثرا متخصص و مهندس و تکنیسین و از آگاهی و توان سازمانگری بالایی بهرمنند هستند، ضرورت مبارزه همزمان و مشترک را خوب درک می کنند و به رغم پراکندگی جغرافیایی شان معمولا همزمان مبادرت به تجمع می کنند. به همین جهت قادر هستند مدیران توانیر را وادار به پذیرش خواسته شان نمایند. نکته قوت دیگر آنها تخصص و نیاز به تخصص آنهاست که تا حدودی امنیت شغلی شان را حفظ می کند. تغییر شرایط استخدامی آنها باعث افزایش دستمزد و سایر مزایای شغلی که فعلا از آنها محروم هستند می شود، به همین جهت افزایش دستمزد نیز که از این طریق پیگیری می شود، در بطن مطالبه اصلی آنها قرار دارد.

عقب نشینی وزارت نفت در پی اعتراضات کارگران شرکت های پیمانکار در صنعت نفت

اعتراضات متعدد کارگران شاغل در شرکتهای پیمانکار فعال در صنعت نفت، موجب واکنش و عقب نشینی مدیر عامل صنعت نفت شد. به گزارش ایلنا "مسعود کرباسیان" مدیر عامل شرکت نفت، در ابلاغیه ای دستور پرداخت مرتب دستمزدها حداکثر در پنجم هر ماه را داده است. او همچنین گفته است که مفاد قانون کار بایست در همه شرکتهای و کارگاه ها به اجرا درآید، حق بیمه کارگران، حقوق و دستمزدها و مالیات آنها با چک های بانکی جداگانه پرداخت شود. شایان ذکر است که خواست اصلی کارگران پیمانکاری ها غیر پروژه ای، انحلال این شرکتهای و استخدام کارگران شان توسط وزارت نفت بطور رسمی است. مدیر عامل شرکت نفت تلاش نموده با مقید نمودن صاحبان شرکت های پیمانکار به رعایت برخی از حقوق قانونی کارگران زورگویی ها و قانون ستیزی آنها علیه کارگران را اندکی تخفیف دهد بلکه از اعتراضات کارگران بکاهد. ولی بطوریکه از مفاد ابلاغیه وی بر می آید خواسته اصلی کارگران را بی پاسخ گذاشته است. کارگران همانطور که توانستند با مبارزات شان مدیر عامل شرکت نفت را به عقب نشینی وادار نمایند، با تداوم مبارزات شان می توانند به خواست اصلی خود نیز برسند.

ادامه اعتراضات کارگران شهرداری ها

اعتراضات کارگران شهرداری ها نسبت به پرداخت نکردن دستمزدها و برخی مطالبات صنفی دیگر همچنان ادامه دارند. در این هفته کارگران شهرداری کوه عبدالله، که سه ماه است دستمزدهای شان را پرداخت نکرده اند بار دیگر در مقابل استانداری خوزستان تجمع و خواستار پرداخت آن شدند.

تجمع بازنشستگان و کارکنان مخابرات

تجمع اعتراض کارکنان و بازنشستگان مخابرات در ۹ تیر نیز یکی از مهمترین رویدادهای کارگری هفته بود که حکایت از گسترش و تعمیق نارضایتی و اعتراضات به میان گروه های وسیعتری از جنبش مزدبگیران و سرریز شدن صبر و تحمل آنها دارد. رعایت نشدن حقوق و شرایط کاری و استخدامی مطابق توافقات بعد از واگذاری شرکت و عدم اجرای آیین نامه استخدامی مصوب سال ۸۹ هیات مدیره مخابرات، اجرای کامل قانون جامع خدمت رسانی به ایثارگران و تبدیل صندوق بازنشستگی کارکنان مدیریت خدمات کشوری بر مبنای ماده ۲۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مطالبات مهم کارکنان مخابرات هستند. جالب اینکه در مخابرات تحت مالکیت سپاه آنچنان روابط سرمایه دارانه جا افتاده که سرداران حاکم حتی رعایت حقوق همان "ایثارگرانی" را که در مخابرات کار و از نام آنها برای تصاحب رانتی و رایگان مخابرات سواستفاده کردند نمی کنند. در واقع هیچ تفاوت اساسی



بین سرمایه‌دار اسلامی، یهودی، مسیحی و غیره نیست. درست همانطور که تفاوت اساسی بین کارگران اهل هیچ کدام از مذاهب نیست. همه آنها به یک اندازه توسط سرمایه داران هم کیش شان استثمار می شوند. برای صاحبان سرمایه ارزش سود بالاتر از انسانیت، ملیت و کیش و آئین است.

تجمع های جداگانه بازنشستگان فولاد اصفهان، کارگران کشت و صنعت کارون، کارگران معدن امین یار فاریاب، کارگران کیسون و پاکبانان بوشهر از دیگر اعتراضات هفته بودند که اخبار آنها در برخی رسانه ها انعکاس یافتند. اما ابعاد اعتراضات بسی گسترده تر و نارضایتی کارگران و زحمتکشان از حکومت عمیق تر از آن هستند که گوشه هایی از آنها در رسانه ها منعکس می شوند.

*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!